



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷) وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸) إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (۲۹) لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)﴾

تنوع رنگ در میوه‌های يك باغ کاشف از تدبیر ناظم حکیم

چون سوره مبارکه «فاطر» در مکه نازل شد به مناسبت‌های متنوع، عناصر محوری مطالب مکی را بازگو می‌کند یعنی توحید و وحی و نبوت و معاد از يك سو، خطوط کلی اخلاق و فقه هم از سوی دیگر. براهین متعدد و متنوعی در این سوره بیان شد. پیدایش باران و پرورش ابر در آیات دیگر مبسوطاً بیان شد آنچه در این آیه ۲۷ بیان می‌کند این است که ذات اقدس الهی باران را می‌آفریند، باران آب است این آب جنسش یکی است متنوع نیست مختلف نیست روی يك قطعه باغ و زمینی می‌ریزد که خاک‌هایش شبیه هم است هوایی هم که در آن منطقه هست یکی است آفتاب روزانه و مهتاب شبانه هم یکی است اما میوه‌های رنگارنگ، مزه‌های گوناگون، برگ‌های متفاوت که برگ‌ها شبیه هم نیست، میوه‌ها شبیه هم نیست، مزه‌ها شبیه هم نیست، رنگ‌ها شبیه هم نیست فرمود این همه اختلافات با اینکه مواد اصلی یکی است کاشف از تدبیر يك ناظم حکیم است ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً﴾ که این ماء

یعنی «ماء واحد لا اختلاف فيه» ﴿فَأَخْرَجْنَا﴾ دیگر التفات از غیبت به متکلم مع الغیر است ﴿فَأَخْرَجْنَا﴾ به وسیله این آب ﴿ثَمَرَاتٍ﴾ که ﴿مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا﴾.

### شباهت آیه مورد بحث با آیه سوره رعد در تنوع میوه‌ها

میوه‌ها هم اختلاف در طعم و مزه و مانند آن دارند هم اختلاف در رنگ؛ اختلاف در مزه و خوردن را در سوره مبارکه «رعد» بیان فرمود، در سوره «رعد» آیه سه به بعد این است ﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ در آیه چهار فرمود: ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ﴾ يك هكتار زمین به ده قسمت تقسیم می‌شود اینها در جوار هم‌اند خاك یکی، هوا یکی، ماه شبانه یکی، آفتاب روزانه یکی، باران یکی، اینها همه یکی است ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ﴾ اما ﴿وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ﴾ بعضی‌ها باغداری است بعضی‌ها مزرعه است ﴿وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ﴾ برخی‌ها در يك خوشه چند میوه است بعضی تك میوه است ﴿وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ﴾ آب یکی است، زمین هم که یکی، آفتاب هم که یکی، هوا هم که یکی ولی ﴿وَنُفُضْلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ﴾ أَكْل یعنی خوراکی که ﴿أَكْلُهَا دَائِمٌ﴾ یعنی خوراکی‌اش دائم است در برابر «أَكْل» که به معنی خوردن است ﴿إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾. يك ناظم حکیم، يك مدبر حکیمی دارد اینها را اداره می‌کند. در سوره مبارکه «فاطر» که محل بحث است از تفاوت مزه و طعم و خوراکی خبر نداد از تفاوت رنگ‌ها خبر داد فرمود این میوه‌ها ﴿مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا﴾ رنگ‌های اینها یکسان نیست که این رنگ‌ها به قسمت‌های ذوق و هنر و اینها برمی‌گردد و آن خوراك به قسمت‌های بهداشت و تغذیه و اینها برمی‌گردد. فرمود: ﴿فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا﴾ که بعضی‌ها سفیدند، بعضی‌ها سیاه‌اند، بعضی‌ها رنگ‌های دیگری دارند این برای کشاورزی.

## وحدت مواد و کثرت در رنگ و محصول در کوه‌ها، دال بر ناظم حکیم

بعد از نظر کوه‌شناسی فرمود: ﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ﴾ این کوه‌ها می‌بینید خاکشان یکی است، هوا هم یکی است، بارانی هم که می‌بارد یکی است، آفتاب روزانه هم یکی است، مهتاب شبانه هم یکی است اما یکی «لعل گردد در بدخشان» یکی «عقیق اندر ین»<sup>۱</sup> هر کوهی مثل کوه افغان نیست که لعل تربیت کند، هر کوهی هم مثل کوه ین نیست که عقیق تربیت کند، هر کوهی هم مثل کوه‌های نیشابور و غیر نیشابور نیست که فیروزه تربیت کند با اینکه این کوه‌ها شبیه هم‌اند، خاک‌ها شبیه هم‌اند و همه عوامل یکسان است يك مدبر حکیم ناظمی دارد برای رفع نیاز بشر اینها را می‌پروراند ﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ﴾ که «فَعَلَ» جمع «فَعَلَهُ» است جُدّه یعنی جاده، راه‌های گوناگون کوهستانی هست بعضی از رگه‌های این کوه‌ها و خاک‌ها سفید است بعضی از رگه‌های این کوه‌ها و خاک‌ها قرمز است.

## تقویت قول به تأسیسی بودن ﴿مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا﴾ و دلالت آن بر مراتب رنگ‌ها

اینکه فرمود: ﴿مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا﴾ خب معلوم است که سفید و قرمز دو رنگ مختلف‌اند این نیازی نبود که بفرماید: ﴿مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا﴾ اگر راجع به ﴿بِیضٌ﴾ و ﴿حُمْرٌ﴾ باشد می‌شود تأکید؛ چون تأسیس اولای از تأکید است این ناظر به این است که بیض؛ یعنی سفید بودن درجاتی دارد، مراتب فراوانی دارد، يك؛ قرمز بودن درجاتی دارد، مراتبی دارد، دو؛ هم بیض، آبیض، مختلف درجاتها، هم حُمْر، أَحْمَر، مختلف درجاتها که بشود تأسیس وگرنه خب معلوم است که «بیض» و «حُمْر» با هم مختلف‌اند آن وقت این کارها با تدبیر حکیمانه ذات اقدس الهی است.

## جدا شدن «سُود» از «حُمْر» دال بر تفسیر «غرایب» بودن آن

برخی از سنگ‌ها، رگه‌ها آنجا که زغال‌سنگ و امثال زغال‌سنگ تربیت می‌شوند اینها سیاه و مشکی‌اند آن سیاه را می‌گویند غریب، غراب را هم که غراب می‌گویند به خاطر سیاه بودن پره‌های آن است. سود که جمع اسود است منتها سیاهی درجاتی دارد اگر سیاهی در کنار ﴿بِیضٌ﴾ و ﴿حُمْرٌ﴾ ذکر می‌شد یعنی به این صورت بود «و من الجبال

جُدَد بیض و حمر و سودٌ مختلف ألوانها» ناظر به درجات و مراتب بود اما چون جدای از آنها ذکر شد، يك؛ و وصف غرایب که جمع غریب است قرار گرفت، دو؛ غریب آن سیاهی کامل است آن سیاهی صد درصد است اگر سیاهی صد درصد باشد باید وصف اسود قرار بگیرد نه موصوف اسود، اما برای اینکه به تعبیر جناب زمخشری و هم‌فکران ایشان که از ایشان این حرف را نقل کردند گفتند در درون این غریب، سیاهی کامل هست این دارد آن را تفسیر می‌کند<sup>۱</sup> نه تأکید برای اینکه اسود مراتبی دارد غریب آن عالی‌ترین مرتبه سیاهی است دیگر نمی‌تواند این مؤکد آن باشد مفسر آن است. اگر این سود، کنار حمر قرار می‌گرفت آن ﴿مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا﴾ ناظر به تفاوت درجات بود ولی چون جدا قرار گرفت دیگر ﴿مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا﴾ در کار نیست زیرا خود این سود، وصف غرایب است که غریب آن عالی‌ترین درجه سیاهی است. پس بعضی‌ها مشکى‌اند، بعضی‌ها قرمزند، بعضی‌ها سفیدند درجاتی هم دارند.

### آیه مورد بحث دال بر علم زمین‌شناسی و ترغیب به آن

يك معدن‌شناس می‌فهمد که این خاك می‌تواند معدن طلا باشد، معدن نقره باشد. مرحوم کلینی این روایت را نقل کرده که قبلاً هم این روایت بازگو شد که ظاهراً وجود مبارك امام صادق از بازار مس‌گرا عبور می‌کرد کسی از حضرت سؤال کرد که ئحاس، مس اصلش چیست؟ فرمود این موادّ خاکی است که اگر تربیت می‌شد و فاسد نمی‌شد به صورت فضّه در می‌آمد و چون تربیت نشد و فاسد شد به صورت مس است.<sup>۲</sup> خب این ترغیب به معدن‌شناسی است ترغیب به اینکه انسان خاك را بشناسد بعد از مدتی این خاك به جای اینکه مس تحویل بدهد نقره تحویل بدهد خب کدام خاك می‌شود نقره، کدام خاك می‌شود طلا، این علم است مثل اینکه کدام خاك است می‌تواند فلان گیاه را تربیت کند کدام کود است می‌تواند درباره فلان گیاه اثربخش باشد اینها علم کشاورزی است. کدام کوه است یا کدام

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۶۰۹.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۰۷.

زمین است که به تدریج در دلش گاز یا نفت پرورش می‌یابد خب این يك راه علمی دارد می‌شود فهمید. فرمود اینها را ما خلق کردیم نظم حکیمانه اینها را اداره می‌کند.

ذکر محبوب‌های چهارگانه انسان در آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَ...﴾

﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾ در سوره مبارکه «آل عمران» فرمود محبوب بشر همین چهار قسم

است ﴿زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ

وَالْحَرثِ﴾<sup>۱</sup> محبوب انسان از این چهار قسم که بیرون نیست یا جماد است به نام قناطر مقنطره، ذهب و فضّه و امثال

ذلك یا گیاه است باغداری و امثال ذلك است می‌شود حرث یا دامداری است می‌شود انعام یا علاقه به زید و عمرو

است و این مذکر و آن مؤنث است می‌شود نساء [یعنی نساء در آیه به این اشاره دارد] ﴿زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ﴾

شهوات هم همین چهارتا است اینجا هم این اقسام چهارگانه ذکر شده آن کشاورزی‌ها ذکر شده، این معادن ذکر شده،

حیوان هم ذکر شده، انسان هم ذکر شده. فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾.

### اختلاف رنگ و زبان در انسان جزء آیات الهی

مستحضرید که این اختلاف الوان در خصوص انسان جزء آیات الهی است اختلاف حنجره و نحوه تکلم

﴿وَإِخْتِلَافُ السِّنِّتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ﴾<sup>۲</sup> هیچ انسانی نیست که حرف زدنش شبیه انسان دیگر باشد، هیچ انسانی نیست که

رنگش و همه خصوصیتش شبیه انسان دیگر باشد با اینکه مادر یکی است، پدر یکی است، غذا یکی است، نطفه

یکی است، همه شرایط یکی است اما مع ذلك اختلاف السنه و الوان هست برای اینکه کسی با کسی اشتباه نشود

﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ﴾.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴.

۲. سوره روم، آیه ۲۲.

## استفاده عالم عاقل اهل خشیت از این اختلاف در رسیدن به مبدأ

خب در بین این امور چه کسی از اینها پی به مبدأ می‌برد؟ عالم عاقل، هر عالمی عاقل نیست و هر عاقلی هم اهل خشیت نیست؛ لذا عصاره این که خشیت است که محصول علم بالغ شده به عقل رسیده به ثمرنشسته است اینجا ذکر شده است. هر علمی به ثمر نمی‌رسد.

## خروج علم رسمی رایج از تقسیم علوم

علم رسمی و اسمی حوزه و دانشگاه این اصلاً در تقسیم نیست این را می‌گویند علم رسمی و اسمی، آن علمی که به عمل بنشیند این در تقسیم است اولش علم الیقین است بعد عین الیقین است بعد حق الیقین، این علم رسمی و اسمی برای مدرک این اصلاً به حساب نمی‌آید.

## تقسیم علم به علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین و خشیت نشانه آن

آنکه به حساب می‌آید فرمود: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ \* لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾<sup>۱</sup> آن به حساب می‌آید پس علم الیقین مرزش جداست؛ یعنی علم به ثمرنشسته، علمی که به عقل عملی آمد و «ما عُبِدَ به الرحمن و اكتسب به الجنان»<sup>۲</sup> آن را آبیاری کرده این می‌شود علم الیقین، این زمینه است برای اینکه انسان بتواند به عین الیقین برسد از آن به بعد به حق الیقین بار یابد پس «فالعالم على أربعة أقسام» قسم اولش اصلاً بیرون دروازه است آن سه قسم داخل است. آن قسمی که بیرون دروازه است از آن کاری ساخته نیست نظیر «ما أكثر الضجيج و أقلّ الحجيج»<sup>۳</sup> آن علمی که درون دروازه است این با عقل همراه است وقتی پخته شد به خشیت می‌رسد وقتی به خشیت رسید به مقام رضوان بار می‌یابد.

۱. سوره تکوین، آیات ۵ و ۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۳. بصائر الدرجات، ص ۳۵۸؛ تفسیر الامام العسکری، ص ۶۰۷، المناقب، ج ۴، ص ۱۸۴.

## تشبیه علم به نردبان در قرآن و شرط ثمردهی آن

در سوره مبارکه «عنکبوت» فرمود علم يك نردبان است این نردبان را شما به دست چه کسی می‌خواهید بدهید اگر به دست يك مغنی چاه‌کن بدهید این با این نردبان می‌رود ته چاه، اگر به دست يك مهندس فنان بدهید با این می‌رود سقف و تزیین می‌کند این نردبان به دست چه کسی باشد فرمود: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ یعنی عالم باید این نردبان را به دست عقل بدهد تا عقل روی دوش علم پا بگذارد بالا برود ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ \* خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup> و اگر علم شده نردبان، به دست مغنی نیفتاد به دست مهندس افتاد و انسان، مصداق ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾<sup>۲</sup> شد بالا آمد می‌شود عاقل.

### بندگی خدا و خشیت از او و رضای متقابل الهی ثمره علم با عقل

وقتی عاقل شد «عُبد به الرحمن» می‌شود وقتی «عُبد به الرحمن» شد اهل خشیت می‌شود، ناله می‌شود، گریه می‌شود، «و سلاحه البكاء» می‌شود آن وقت هم از خدا راضی است هم خدا از او راضی است.

### عالم عاقل اهل خشیت، مصداق ﴿رَاضِيَةٌ مَّرْضِيَّةٌ﴾

این اهل خشیت خصیصه‌ای دارند که در آیه هشت سوره مبارکه «بیّنه» مشخص شد فرمود: ﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ اگر در بخش پایانی سوره مبارکه «فجر» دارد ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾<sup>۳</sup> این ﴿رَاضِيَةٌ مَّرْضِيَّةٌ﴾ برای اهل خشیت است تازه اینها در راه هستند به مقصد نرسیدند مقصد کجا، خشیت کجا! برای اینکه کسی که به مقام رضوان بار یافت راضی عن الحق شد، اعمال و عقایدش مرضی حق شد اگر به مقصد رسیده باشد که

۱. سوره عنکبوت، آیات ۴۳ و ۴۴.

۲. سوره مجادله، آیه ۱۱.

۳. سوره فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.

دیگر به مقصد رسیده نمی‌گویند بیا بالا این معلوم می‌شود در راه است این نفس مطمئنه، نفس راضیه، نفس مرضیه این سه رکن را دارد تا به او بگویند بیا بالا ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾ در حالی که این اوصاف را داری اگر مطمئنه هستی، اگر راضیه هستی، اگر مرضیه هستی می‌گوییم بیا بالا معلوم می‌شود نرسید دیگر، رسیدن حساب دیگری دارد شما دیدید وقتی بارندگی می‌شود همه این آب‌های نهرها به بحر می‌رسد اما اینها خیلی‌هایشان به همین لبه دریا که رسیدند آرام می‌شوند اگر سیل خروشان بیاید خیلی از آب‌ها را می‌شکافد تا وسط دریا برود وگرنه این نهرهای عادی به همان ساحل که رسیدند آرام می‌شوند. نفس مطمئنه، نفس راضیه، نفس مرضیه در راه است که از این به بعد به آن می‌گویند: ﴿ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾ بعد ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي \* وَادْخُلِي جَنَّاتٍ﴾<sup>۱</sup> به جَنَّتِ اللّٰه برسد نه ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾.<sup>۲</sup>

### علم توحیدی زمینه‌ساز عاقل و اهل خشیت شدن انسان

اینها زمینه‌اش علم توحیدی است علم توحیدی نردبان خوبی است که انسان را عاقل می‌کند علامت عقل هم خشیت است وقتی خشیت شد به رضوان بار می‌یابد راضیه می‌شود، مرضیه می‌شود، مطمئنه می‌شود بعد شایسته خطاب است که بیا بالا، این خشیت را هم باید موحدانه اهل خشیت باشد در سوره مبارکه «احزاب» گذشت ما در همه امور موظفیم موحد باشیم حتی در هراس و امید، اگر می‌ترسیم فقط از خدا بترسیم و اگر امیدواریم فقط به خدا امیدوار باشیم دیگر خدا و خلق خدا، از خدا و از خلق خدا این دیگر با توحید سازگار نیست.

پرسش:...

پاسخ: مادامی که اینجا هست به او می‌گویند بیا ولی از آن طرف که لدی‌اللّٰهی است همیشه سر جایش محفوظ است در قوس نزول، اینها آمدند پایین حالا که می‌خواهند بروند بالا به اینها می‌گویند بیا وگرنه به حساب قوس نزول آنها

۱. سوره فجر، آیات ۲۹ و ۳۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

عنداللهی اند. در سوره مبارکه «احزاب» وقتی از خشیت مبلغان الهی یاد می‌کند آیه ۳۹ این است ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ قهراً «لا يرجون أحداً إلا الله، لا يعبدون أحداً إلا الله» ﴿وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾. اینجا بحث‌هایی بود که مربوط به توحید بود و علوم الهی این زمینه را فراهم می‌کند.

ذکر آیه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ در کنار علوم تکوینی دال بر دینی بودن آنها در بحث‌های روزهای قبل اشاره شد که این تعبیر لطیف ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ در کنار آیه سوره «توبه» یعنی آیه نَقَر نیامده؛ آیه ۱۲۲ سوره مبارکه «توبه» این است ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ در ذیل این‌گونه از آیات نیامده ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ زیرا این بحث‌ها، بحث‌های توحیدی نیست بحث‌های باید و نباید است نه بود و نبود اما بحث‌هایی که مربوط به علوم توحیدی است یعنی کشاورزی، دامداری از آن منظری که پی می‌برند به خالق، بحث‌های باید و نباید نیست بحث‌های بود و نبود است اگر بحث‌های بود و نبود است در کنار آن شایسته است بفرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ البته آن جمع محلاً به الف و لام، فقها را هم شامل می‌شود، اصولیین را هم شامل می‌شود ولی محور اصلی‌اش بحث توحید است.

### اسلامی شدن دانشگاه‌ها با دانش و علم اسلامی نه موعظه

آنچه الآن مهم‌ترین بحث روز است و اسلامی کردن دانشگاه است که از شما متوقع‌اند این است که عالمانه موعظه بکنید، سفارش بکنید، نماز جماعت داشته باشید اینجا دانشگاه را اسلامی نمی‌کند دانشگاه را دانش، اسلامی می‌کند دانش وقتی اسلامی می‌شود که نیازی به اصول و مبانی و مبادی غرب نداشته باشد باید ثابت بشود که ما علم دینی داریم، این قدم اول؛ بعد باید ثابت بشود که ما اصلاً علم غیر دینی نداریم علم غیر دینی محال است یعنی همان طوری

که دو دوتا پنج تا محال است علم غیر دینی هم محال است این را باید محققانه ثابت کنید چون قرآن همین را ثابت می‌کند.

## راهکار اسلامی شدن دانشگاه‌ها

### الف) داشتن نقشه علمی جامع برآمده از علم فلسفه

بیان ذلك به طور اجمال این است که ما تا نقشه جامع علمی جهانی نداشته باشیم هر گونه سخنی درباره اسلامی کردن دانشگاه بگوییم، طرح بدهیم، جزء بافت فرسوده خواهد بود اگر کسی نقشه جامع شهر را نداند کوی و برزن درست کند پس فردا بافت فرسوده است ما تا ندانیم در جهان چه خبر است، چه کسی هست، چه کسی نیست نمی‌توانیم علم را دینی بدانیم دانشگاه را اسلامی کنیم این اصل اول. اصل دوم این است که تنها علمی که می‌تواند مهندسی نقشه جامع علمی جهان را به عهده بگیرد فلسفه است چون علوم دیگر که درباره جهان سخن نمی‌گویند هر علمی مطابق موضوع خودش حرف می‌زند اگر فقه و اصول است که موضوعش مشخص است، اگر مهندسی گاز و نفت است که مشخص است، اگر کشاورزی و دامداری است که مشخص است، اگر پزشکی و بيطاری است که مشخص است تنها علمی که درباره جهان حرف می‌زند فلسفه است، این اصل دوم.

### هشدار به خطرناکی فلسفه در صورت بیراهه رفتن در آن

فلسفه هم که بخواهد وارد جهان بشود اول سکولار است سکولار یعنی بی تفاوت نه ضدّ دین؛ چون هنوز ثابت نکرده که در جهان خدایی هست یا نیست تا به او معتقد باشد اول بی طرف است این اصل سوم، اگر - معاذ الله - کج راهه رفت، بیراهه رفت و به این پندار رسید که مبدی نیست، معادی نیست، عالم بر اساس تصادف پیدا شده است اولین اُفت و آفتی که دامنگیر آن می‌شود این است که خودش را لائیک می‌کند، سکولار می‌کند یعنی ضدّ دین می‌کند می‌شود فلسفه الحادی و اگر - ان شاء الله - به راه رسید درست فکر کرد به این مقصد رسید که خدایی هست و

ناظمی هست و اسمایی هست و اوصافی هست و مبدیی هست و معادی هست اولین خدمتی که می‌کند به خودش خدمت می‌کند می‌شود فلسفه الهی.

### خیانت‌های فلسفه الحادی

فلسفه الحادی اولین خیانتی که می‌کند به خودش خیانت می‌کند می‌شود الحادی، دومین خیانتی که می‌کند این است که همه علوم زیرمجموعه خود را ضدّ دین می‌کند چون دین می‌شود فسون و فسانه، اگر دین - معاذ الله - شد فسانه، علم دینی هم می‌شود خرافات؛ فلسفه الحادی اولین خیانت را به خودش می‌کند می‌شود ضدّ دین بعد همه علوم را می‌کند ضدّ دین.

### دینی نمودن علوم و ارائه نقشه علمی جهان از خدمات فلسفه الهی

اگر - ان شاء الله - به راه رفت اولین خدمتی که می‌کند خود را فلسفه الهی می‌کند بعد مهم‌ترین خدمتی که به همه علوم می‌کند این است که همه علوم را دینی می‌کند می‌گوید ما اصلاً علم غیر دینی نداریم چرا؟ چون فلسفه الهی می‌گوید شما مگر نمی‌خواهید درباره موجود بحث کنید علم که درباره معدوم بحث نمی‌کند علم درباره موجود بحث می‌کند. فلسفه الهی می‌گوید من نقشه جامع جهان را دیدم بالا را دیدم، پایین را دیدم، شرق و غرب را دیدم، شمال و جنوب را دیدم.

### ب) نگاه توحیدی به جهان، پیام فلسفه الهی از نقشه علمی جامع

آنچه من با دید جهان‌بینی دیدم این است خدا هست و خدا، خدا هست و اسمای او، خدا هست و اوصاف او، خدا هست و اقوال او، خدا هست و افعال او، خدا هست و احکام او و بالأخره خدا هست و آثار او و دیگر هیچ، هیچ چیزی در عالم نیست مگر خدا و آثار خدا.

### ج) ناتمامی تفکیک بین دینی بودن علم به فعلِ امام و خدا

در اصول هم مستحضرید که بحث درباره فعل امام دینی است بحث درباره قول امام دینی است خب بحث درباره فعل امام دینی است بحث درباره فعل خدا دینی نیست؟! اگر گفتیم امام صادق چنین کرد می‌شود دینی، اگر گفتیم خدا چنین کرد دینی نیست؟! بحث درباره قول خدا دینی است، بحث درباره فعل خدا دینی است ممکن است عالم کافر باشد باور نداشته باشد سخن در علم دینی است ابن‌ابی‌العوجاء ملعون که آمد خدمت امام صادق (سلام الله علیه) آن بیان نورانی امام صادق (سلام الله علیه) را شنید بعد گفت امام صادق این چنین فرمود، آن منقول او دینی است ولو ناقل کافر باشد ولو قبول نداشته باشد قبول و نکول عالم هیچ سهمی در دینی بودن آن علم ندارد.

### د) تمایز علوم به تمایز موضوعات و اثبات دینی بودن علوم با آن

همان‌طوری که تمایز علوم به موضوعات است ما می‌گوییم این علم، علم اصول است آن علم، علم فقه است این علم، علم مهندسی است آن علم، علم کشاورزی است تفاوت این چهار علم به چیست؟ به چهار موضوع است تمایز علوم به تمایز موضوعات است تمایز علوم در دینی بودن و غیر دینی بودن به تمایز موضوعات است موضوع، سرنوشت علم را تعیین می‌کند هم درباره اینکه علم تجربی است یا تجریدی است یا نیمه‌تجربی است یا تجریدی کلام است و مانند اینها. سرنوشت علم را و روش علم را معلوم تعیین می‌کند دینی بودن و غیر دینی بودن علم را معلوم تعیین می‌کند، اگر درباره فعل معصوم، قول معصوم، تقریر معصوم بحث کردیم می‌شود دینی، بالاتر از این، اگر بحث در فعل خدا و قول خدا و تقریر خدا بود می‌شود دینی، عالم خواه بپذیرد خواه نپذیرد، روش‌ها را معلوم مشخص می‌کند اسامی را معلوم مشخص می‌کند صبغه‌ها را هم معلوم مشخص می‌کند یعنی اگر ما خواستیم ببینیم که از چه راهی می‌شود به این بیماری دسترسی پیدا کرد و آن را شناخت چون بیماری يك امر حسی و تجربی است روش آن هم باید تجربی باشد ما اگر خواستیم بفهمیم این درخت را چطور می‌شود بارور کرد چون خودش حسی و تجربی است روش آن هم تجربی است ما اگر خواستیم بفهمیم فرشته‌ها چگونه هستند چون خودش حسی و تجربی نیست باید از

راه تجرید عقلی بفهمیم. پس روش‌ها را موضوع مشخص می‌کند، تمایز علوم را تمایز موضوعات مشخص می‌کند، صبغه علوم را که کدام علم دینی است کدام علم غیر دینی است معلوم مشخص می‌کند بنابراین ما کاملاً می‌توانیم بگوییم علم غیر دینی در عالم محال است چون در عالم غیر از خدا و احکام و آثار و اوصاف و افعال خدا چیز دیگری نیست شما دارید فعل خدا را می‌شناسید.

### نتیجه: شناخت مبادی و مبانی انسان و جهان با وحی به علت ناتوانی عقل

حالا وقتی که این مشخص شد، روش‌ها مشخص می‌شود وقتی روش‌ها مشخص شد مبانی و اینها باید مشخص بشود در انسان‌شناسی ما چطور بشناسیم، فرشته را چطور بشناسیم، مبانی چیست، مبادی چیست، انسان چیست، اینها را وحی مشخص می‌کند عقل در بحث دیروز به عرضتان رسید سراج است از چراغ کاری ساخته نیست شما هزارتا چراغ داشته باشید وقتی راه نباشد کجا می‌خواهید بروید صراط لازم است تا سراج، آن صراط را تشخیص بدهد صراط کار انبیاست مهندسی کار انبیاست اینها رفتند گفتند ما رفتیم به دنبال ما بیایید يك راه خارجی نیست که ما آن راه را طی کنیم برویم هر جا که پیغمبر و امام و اهل بیت (علیهم السلام) رفتند می‌شود راه ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ \* عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ<sup>۱</sup> با چراغ تنها کسی به مقصد نمی‌رسد چراغ راه را تشخیص می‌دهد راه از ذات اقدس الهی است مهندسین راه هم انبیا و اولیا هستند آنها مبانی را مشخص کردند خیلی از مطالب است که با خود چراغ تشخیص داده می‌شود که در خارج، این راهی که انبیا آوردند چیست، اولین مطلب را خود انبیا و اهل بیت که با الهام و وحی می‌فهمند با خبرند.

### عقل و نقل دو راه شناخت پیام وحی

ما با دو چراغ یعنی با عقل و نقل می‌فهمیم خدا به آنها چه گفته و گرنه خدا با ما سخن نگفته و نمی‌گوید خدا اسرار عالم را به انبیا و اولیا می‌فهماند ما از کجا بفهمیم که انبیا چه چیزی آوردند ما دو راه داریم: یکی عقل است یکی نقل،

۱. سوره یس، آیات ۳ و ۴.

از راه نقل و عقل که باید با هم هماهنگ باشند می‌فهمیم که انبیا و اهل بیت چه فرمودند از آنجا پی می‌بریم که خدا به اینها چه گفته.

### شرف و بهای علوم تجربی به دینی بودن آن

بنابراین ما نباید توقع داشته باشیم که با موعظه بخواهیم مسیر دانشگاه را عوض کنیم این چنین نیست موعظه درصدی، پنج درصد، ده درصد ممکن است اثر بکند حرف اول دانشگاه را دانش و کتاب علمی می‌زند آن بزرگان و اساتید هم باید بدانند که علم دینی به اینها شرف می‌دهد به اینها عزت می‌دهد به اینها می‌گوید شما با مردن نمی‌پوسید از پوست به در می‌آیید.

### جنگ‌های جهانی و سقوط از مقام انسانیت، ثمره علم بی‌دین و عقل

علم بی‌دین نتیجه‌اش همین جنگ جهانی اول و دوم است الآن که می‌بینید دم از صلح می‌زنند برای اینکه دست همه اینها روی ماشه بمب اتم است علم بی‌دین، نتیجه‌ای جز از بین بردن هفتاد، هشتاد میلیون نفر ندارد الآن اینها رفتند در زباله‌دان تاریخ این در همین عصر ما بود می‌بینید اینکه در قرآن فرمود: ﴿أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۱</sup> این را باور کنید مسافرتی ما سال ۶۸ داشتیم رفتیم به ایتالیا، سفیر وقت به من می‌گفت پیرمرد کهنسالی بود در زمان حمله به مناطق مسکونی ایران به من می‌گفت من الآن می‌فهمم به مردم ایران چه می‌گذرد سفیر وقت گفت من به این پیرمرد گفتم از کجا می‌فهمی که به مردم ایران چه می‌گذرد گفت من در جنگ جهانی دوم در همین شهر بودم و حوادث سختی بر ما گذشت مناطق مسکونی ما را بمباران کردند من می‌دانم به مردم چه سخت می‌گذرد ایشان گفت من از این پیرمرد فرتوت پرسیدم تلخ‌ترین حادثه‌ای که برای تو در جنگ جهانی دوم پیش آمد و می‌گویی به ما خیلی سخت گذشت چه بود؟ این پیرمرد گفت تلخ‌ترین حادثه‌ای که در زمان جنگ جهانی دوم هنگام بمباران کردن مناطق مسکونی، من دیدم این بود که بمبی آمده این کارخانه شراب‌سازی ما را ویران کرده ما یک هفته مجبور شدیم

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

آب بخوریم مگر آدم هم آب می خورد آب برای قورباغه است حالا باور کردید ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾؟! دیگر نگفت آب برای ماهی است! این را که ما کتاب را می بوسیم برای همین است در و دیوار این حرم را می بوسیم برای همین است اینها ما را آدم کردند آنها با داشتن همه صنعت ها حرفشان این است این حیوان نیست؟! تردید دارید ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾ بل هُمْ أَضَلُّ. خب اگر علم باشد دین نباشد همین است بنابراین اصلاً ما علم غیر دینی نداریم برای اینکه معلوم غیر دینی نداریم در جهان خدا هست و افعال و آثار و احکام و حکم و اقوال الهی است ما که در قم بحث می کنیم می گوئیم خدا چنین گفت می شود دینی، آن استاد دانشگاه که می گوید خدا چنین کرد دینی نیست منتها او باید بداند مطابق آیات، سوره مبارکه «فاطر» که خدای سبحان به مهندسین کشاورزی، مهندسین معدن شناسی، نفت شناس ها، گاز شناس ها، معدن شناس ها بها داد فرمود: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ این جلال و جبروت و شکوه را در ذیل آیه «نفر» نفرمود برای اینکه آن باید و نباید است این بود و نبود است این از توحید سخن می گوید این به وحدانیت مبدأ عالم پی می برد.

«و الحمد لله رب العالمین»